

آیا انگلس به مارکس خیانت کرده یا چپ ورشکسته ما به دنبال رفع مسئولیت از گردن خویش است؟

در تاریکی شب، وقتی تنها یک ستاره به نظر
چشمک می‌زند، باید با دید شک به آن نگریسته و
مطمئن شد که این چراغ قوه دشمن نیست که از دور
سعی در گمراهی، گیج و گنگ کردن انسان دارد!

ظاهراً سیاستی براه افتاده است که در پی آن با به اصطلاح خائن نشان دادن
انگلس، نه تنها می‌خواهند مارکسیزم را لکه‌دار کنند، بلکه هم‌زمان به دنبال
رفع مسئولیت از گردن خود بابت سیاست‌های ورشکسته گذشته می‌باشند.

پُست زیر نمونه‌ای از این دسته است:

ما سالها پیش اعلام کردیم که خود مارکس در سال ۱۸۷۵
چاپ سوم جلد نخست کاپیتال را با افزوده‌ها و اصلاحاتی
در کشور فرانسه تجدید چاپ کرد، ولی این چاپ توسط اتحاد
شوری سانسور و از مجموعه آثار مارکس حذف شده، به‌جای
آن ویراست انگلس در سال ۱۸۹۰ در سراسر جهان انتشار یافته
است. چپ‌های طرفدار شوروی سابق اما، هنوز این واقعیت را
انکار کرده، آن را مسکوت می‌گذارند! از آنجاکه این ویراست با
تغییرات مهمی همراه و شامل آخرین نقطه‌نظرات مارکس بوده و
نسل‌های بعدی از آن بی‌بهره مانده‌اند، بایستی تلاش کنیم هرچه
بیشتر آن را - که نخستین بار توسط حسن مرتضوی بر حاشیه
ترجمه خود از این اثر افزوده است- به کارگران و همه علاقمندان
مبارزه طبقاتی کارگران معرفی کنیم!

گفتار کارگری

در اینجا چند نکته با هم در آمیخته و به شکلی کلی و بدون مدرک چنان به هم پیوسته، جمله و نیز نهایتاً مطلبی را ارائه داده است که تنها کسانی که با مطالب مارکس بشکل تخصصی آشنایی دارند و غیرمغرضانه برخورد می‌کنند، می‌توانند متوجه شوند که این پست تا چه اندازه بی‌اساس است. می‌گویند وقتی دروغ را زیاد تکرار کنی، کم‌کم خودت هم باور می‌کنی! و در یک گفت‌وگو به اصطلاح کارگری است، یعنی عمداً به منظور گمراه کردن کارگران علاقمند ترتیب داده شده است:

1- وقتی گفته می‌شود «در فرانسه» این از نظر ادبی الزاماً به معنای آن نیست که منظور ترجمه فرانسوی آن مورد نظر است. حقیقت این است که مارکس ترجمه فرانسوی *کاپیتال* جلد اول را خود اصلاح کرد تا روشن‌تر و فصیح‌تر گردد.

2- اما انگلس بر روی نسخه‌ی اصلی آلمانی جلد اول آن کار کرد، نه ترجمه‌ی فرانسوی آن.

3- از این گذشته مارکس شخصاً انگلس را مسنول ویرایش *کاپیتال* قرار داد. اگر به او اطمینان نداشت، قطعاً چنین نمی‌کرد و انگلس پشت سر مارکس و در تضاد با مارکس دست به هیچ تغییر اساسی و پایه‌ای در مطالب مارکس نزد.

4- اساس این دو ترجمه با هم یکی است و انگلس اصلاحاتی که در اصل آلمانی آن ایجاد کرد، بسیار ناچیز است.

5- لذا بزرگ کردن این تفاوت‌های ناچیز و ربط دادن آن به اتحاد جماهیر شوروی، تنها باعث گیج کردن خوانندگان فارسی‌زبان است که مستقلاً

نمی‌توانند مطلب را به آلمانی یا فرانسوی بخوانند و به پوچی این پُست پی ببرند.

6- برای کسانی که به زبانی (بخصوص آلمانی یا انگلیسی) تسلط ندارند و نیازهای خود را از طریق مترجمی مثل حسن مرتضوی رفع می‌کنند، شاید این پُست طعمه‌ای خوب بوده و تبلیغ موثری برای ترجمه‌های او باشد. اما برای آنانی که غیرمغرضانه می‌توانند اصل مطلب را به زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه بخوانند، این پُست را چیزی جز پروپاگاندا نمی‌دانند. یعنی دروغ محض برای اهداف پُست!

7- گذشته از تمام این‌ها، این بحث در رابطه با جلد اول است که خودِ مارکس در جمع‌آوری، نوشتن و ویراستاری آن شخصاً حیات و حضور داشت. پس انگلس نمی‌توانسته در متن آلمانی (یا فرانسوی آن دست برده باشد).

برای شناخت بیش‌تر از ترجمه‌های حسن مرتضوی می‌توان به «نقدی بر روش شناسی ضدیت با انگلس» از محمدحسن شاهکویی اشاره کرد:

https://cdn.fbsbx.com/v/t59.2708-21/293290763_1018227348718191_1512289180094543509_n.pdf/%D9%86%D9%82%D8%AF-%D8%B6%D8%AF%DB%8C%D8%AA-%D8%A8%D8%A7-%D8%A7%D9%86%DA%AF%D9%84%D8%B3.pdf?_nc_cat=100&ccb=1-7&_nc_sid=0cab14&_nc_ohc=Dj7Q-qZ9awwAX9-orNi&_nc_ht=cdn.fbsbx.com&oh=03_AVKUFFFFR2K7n6WixWX9x90RH3QpbVkQfxP_GgY6Xs9eiTQ&oe=62D1B5A8&dl=1

در این نوشته آمده:

مجلد دوم سرمایه چون که به گفته خود انگلس، بنا به سفارش مارکس می‌بایست از دست نوشته‌های دهگانه‌اش در این باره چیزی بسازد و مجلد سوم نیز کار زیادی از انگلس برد که ازین بابت‌ها هم عمیقاً باید سپاسگزار او بود. از اینرو، گمان کنم در مقابل مخالفان مارکسیسم، دفاع تنوریک از انگلس در ویراستاری‌اش، اولویت داشته باشد. این کار البته از صلاحیت نگارنده این سطور بیرون است، لیکن اینجا بحث بر سر مجلد اول کتاب سرمایه است که ساختار اصلی‌اش مستقیماً از خود مارکس است؛ و یا آن که حتی اینجا نیز می‌توان موضوع را از موضع آکادمیک و بررسی اصلی نسخه فرانسوی پیش برد. با این حال، باید پایه پژوهش در ویراستاری انگلس را علاوه بر معیارهای دقیقاً علمی مارکس، تاریخ تحولات در سرمایه‌داری و در جنبش پرولتاریا قرار داد که مارکس می‌خواست، یعنی این مهم را که کتاب سرمایه قابل درک برای کارگران و راهنمای عمل تاریخی باشد.

اینجا شاید بجا باشد تا اشاره‌ای به نکاتی در ترجمه‌ی دوم «دست‌نوشته‌های مارکس-1844 حسن مرتضوی هم بشود. این با توجه به این نکته مهم است که حسن مرتضوی در ترجمه دوم خود هم همواره به ترکیب اساسی ترجمه اول خود، دست نزده و مفهوم نارسا و نادرست ترجمه‌ی اول خود را کماکان حفظ کرده است. و نیز پیش از آن جا دارد تا از محمدحسن شاهکویی هم برای نقد بالا و برخورد به حسن مرتضوی سپاسگزاری به عمل آید.

به عقیده ما حسن مرتضوی مترجمی توانا است، اما توان خود را آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت هم‌طبقه‌ای‌های خود و در نهایت بورژوازی قرار داده است. چگونه؟ حسن مرتضوی در ترجمه‌هایش گویی لقمه را چرخانده و از پس سر به دهان می‌گذارد: اغلب جملات ترجمه شده از طرف مرتضوی به زبان فارسی بقدری توأم با کلمات عربی بسیار سنگین و یا لغات فارسی باستان است که تنها آنان که در رشته ادبیات تحصیلات عالی دارند، متوجه

مطلب می‌شوند. در حالی که همان متن به زبان آلمانی، انگلیسی یا فرانسه بسیار ساده است که تقریباً همگان قادرند معنا و منظور را بفهمند.

و این، صرف نظر از این است که حسن مرتضوی در مقدمه‌های خود، موضوع را از درون تهی یا یک بُعدی می‌کند. از این جهت است که ما معتقدیم که ترجمه‌های مرتضوی نه به منظور خدمت به طبقه‌ی کارگر ایران، بلکه برای گمراه کردن آن دسته از آکادمیسین‌هایی است که زبان فارسی او را می‌فهمند - همزمان از بالای سر طبقه‌ی کارگر و افشار زحمتکش تحت ستم رد می‌شود.

در اینجا ما تنها به چند نمونه ساده از طرز ترجمه کردن حسن مرتضوی در جلد جدیدش از «دستنوشته‌های اقتصادی و فلسفی -1844» مارکس اشاره می‌کنیم:

“Above all we must avoid postulating “society” again as an abstraction vis-à-vis the individual. The individual *is the social being*. His manifestations of life – even if they may not appear in the direct form of *communal* manifestations of life carried out in association with others – are therefore an expression and confirmation of *social life*. Man’s individual and species-life are not *different*, however much – and this is inevitable – the mode of existence of the individual is a more *particular* or more *general* mode of the life of the species, or the life of the species is a more *particular* or more *general* individual life.”

ترجمه مرتضوی:

«بیش از هر چیز ضروری است که از تثبیت «جامعه» به عنوان چیزی انتزاعی و رای فرد اجتناب شود. فرد هستی اجتماعی است. بنابراین، تجلی حیاتی او حتی وقتی به شکل تجلی اشتراکی و در پیوند با دیگران ظاهر

نشود- تجلی و تأیید زندگی اجتماعی است. زندگی فردی و زندگی نوعی انسان دو چیز متفاوت با هم نیستند، هر قدر - که ضرورتاً چنین است- شیوهی وجود زندگی فردی ویژه‌تر یا عام‌تر از شیوهی زندگی نوعی باشد، یا زندگی نوعی ویژه‌تر یا عام‌تر از زندگی فردی باشد.»

به نظر ما این جمله باز هم دقیق نیست و ما جمله زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

1- مصدر **postulate** در انگلیسی چندین معنا دارد که متناسب با هر معنا مجموعه‌ای از مصدرهای دیگر هست که معنای شبیه یا مترادف با **postulate** دارد. در معنا و مفهومی که مارکس در اینجا به کار برده، معنای زیر با حقیقت نزدیک‌تر است. یعنی:

Postulate = to consider to be true without evidence = assume
=posit

در این معنا، **postulate** یعنی به فرض گرفتن یا بدون مدرک چیزی را درست دانستن، حکم دادن. لذا مفهوم «ثبیت» که به معنای «اثبات کردن» است نمی‌تواند، صادق باشد.

2- پیش از نیم‌جمله «تجلی و تأیید زندگی اجتماعی است» باید از لغت «شکلی یا فرمی» استفاده شود، تا جمله دقیق ترجمه شده باشد.

3- در انسان‌شناسی، موجودات زنده را کلاً با «گونه» (به معنای نوع) جدا می‌کنند. اما از آنجایی که لغت «نوع» در فارسی به معنای خاص **species** یعنی گونه نیست، در این متن اگر لغت «گونه» را اضافه کنیم، ترجمه دقیق می‌شود.

لذا جمله این طور می‌شود:

بیش از هر چیز ضروری است که از فرض مفهوم «جامعه» به عنوان چیزی انتزاعی و رای فرد اجتناب شود. فرد هستی اجتماعی است. بنابراین، تجلی حیاتی او - حتی وقتی به شکل تجلی اشتراکی و در پیوند با دیگران ظاهر نشود - شکلی از تجلی و تأیید زندگی اجتماعی است. زندگی فردی و زندگی نوعی انسان (گونه انسان) دو چیز متفاوت با هم نیستند، حتی وقتی - که ضرورتاً - در ظاهر یا در موارد کوچک که تعیین کننده نیستند، شیوهی وجود زندگی فردی ویژه‌تر یا عام‌تر از شیوهی زندگی نوعی به نظر آید، یا برعکس زندگی نوعی ویژه‌تر یا عام‌تر از زندگی فردی.

نمونه جالب دیگر در اینجا ترجمه این عنوان فرعی است:

[Human Requirements and Division of Labor Under the Rule of Private Property and Under Socialism. Division of Labor in Bourgeois Society]

به گمان حسن مرتضوی، خواننده فارسی زبان نیازی به دانستن کل این عنوان ندارد و در نتیجه آن را این طور ترجمه کرده است: «در معنای نیازهای انسانی» در حالی که ترجمه کامل این است: «نیازهای انسانی و تقسیم کار در حاکمیت مالکیت خصوصی و تحت نظام سوسیالیستی. تقسیم کار در جامعه‌ی بورژوایی»

نمونه‌ی سوم حائز اهمیت زیادی است، زیرا اگر فرد با مفاهیم فلسفی هگل آشنایی نداشته باشد، کل مطلب کاملاً بی‌معنا و بی‌ربط جلوه می‌کند و آن در بخش «نقد دیالکتیک و فلسفه هگل در کل» است:

“(3) His opposing to the negation of the negation, which claims to be the absolute positive, the self-supporting positive, positively based on itself.

Feuerbach explains the Hegelian dialectic (and thereby justifies starting out from the positive facts which we know by the senses) as follows:

Hegel sets out from the estrangement of substance (in logic, from the infinite, abstractly universal) – from the absolute and fixed abstraction; which means, put popularly, that he sets out from religion and theology.

Secondly, he annuls the infinite, and posits the actual, sensuous, real, finite, particular (philosophy, annulment of religion and theology).

Thirdly, he again annuls the positive and restores the abstraction, the infinite – restoration of religion and theology.”

در رابطه با این بخش، می باید به طرزی (حتی مثلاً در پاورقی) توضیح داد که منظور هگل از «نفی نفی» یا «ایده ی مطلق» چه بوده که فونر باخ این طور جواب داده: هگل معتقد بود که **Absolute Positive** که به معنای «ایده مطلق» یا «مثبت مطلق» است، پس از نفی خودش، دنیا را ایجاد می کند، دنیا سپس از طریق روح بشر، بار دیگر به خودآگاهی، یعنی همان مثبت مطلق می رسد: انسان (اجتماع)-خدا-انسان (اجتماع) = مثبت مطلق (یا امر مطلق مرتضوی). در مقابل این فلسفه، فونر باخ در جواب می گوید: نفی نفی از ایجاب خود-پشتیبانی ناشی می شود؛ انسانی که خود، خود را ایجاب می کند.

با این کوتاه، قصد باریکی بینی به ترجمه های مرتضوی نیست، بلکه منظور آگاه کردن خوانندگان ترجمه های او است. امانت در ترجمه، اساس ترجمه است. ناگفته نماند که از آنجایی که اعمال افراد ناشی از پایگاه طبقاتی آن ها

است، ما مصرأً تأیید می‌کنیم برای شناخت اساسی از ماهیت حسن مرتضوی حتماً به لینک بالا از محمدحسن شاهکوهی مراجعه شده و با دقت مطالعه گردد.

ضروری است که در آخر نکته مهم و اساسی دیگری را هم در مورد ترجمه‌های حسن مرتضوی و امثال او مطرح گردد و آن اینکه چنین ترجمه‌هایی که مفهوم و منظور مارکس را از درون تهی می‌کند، در واقع حداقل از سه جهت خود را در خدمت نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. چگونه؟ بدین شکل که 1- همان طوری که در بالا نشان دادیم، اینگونه ترجمه‌ها صرفاً باعث گیجی یا گمراهی خواننده شده و خواننده موضوع اصلی مورد نظر مارکس دستگیرش نمی‌شود، 2- اما وقتی همین ترجمه‌های بی‌فایده، چاپ و انتشار یافته - و با وجود اینکه خریداری آن‌ها در کتابفروشی‌ها آزاد است- اگر فردی به دلیلی توسط رژیم دستگیر شود، داشتن همین ترجمه‌های انحرافی که خریدشان هم آزاد است، به لیست جرایم فرد در بیدادگاه رژیم اضافه می‌شود، 3- ترجمه و چاپ و انتشار این‌گونه ترجمه‌ها تبدیل به ابزاری برای «دموکراتیک» نشان دادن جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی و به ویژه نزد چپ‌های استالینیست/مائونیست، بویژه حزب توده، اکثریت، حزب چپ و سوسیال دموکرات خارج شده است. از اینرو، جمهوری اسلامی نه تنها هم از توپره می‌خورد و هم از آخور، بلکه به ریش افکار عمومی چپ دنیا هم به این ترتیب می‌خندد.

سارا قاضی و یاشار آذری

30 ژوئیه 2022

8 مرداد 1401